

## انجیل دیگری نیست درس ۱۴: فخر کردن به صلیب درک توماس

درس ۱۴ و درس آخرِ غلاطیان. این باب ۶ از آیه‌ی ۱۱ تا آخرِ باب. بیایید فوراً از آیه‌ی ۱۱ شروع کنیم، «ملاحظه کنید چه حروف جلی بدست خود به شما نوشتیم.» این می‌تونه یه سرنخی به ما بده که پولس از چی رنج می‌کشید و این به چشم‌هاش مربوطه می‌شه و شاید او با حروف درشت می‌نوشت، چون نمی‌تونست به‌خوبی ببینه و مشکل چشمی داشت؛ این فقط یه تئوری هست.

بعد در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳، به مسئله‌ای برمی‌گرده که در کل رساله درگیرش کرده، «کسانی که بر ختنه اصرار می‌ورزند»؛ و یادتونه که قبلاً گفته بود آرزو می‌کرد که ای کاش تا آخر ادامه بدن و خودشون رو زبون کنند؛ اما حالا یه نکته‌ی کوچیکی رو به ما می‌گه؛ اینکه شاید انگیزه‌ی یهودی‌گرایان برای اصرار در پذیرش ختنه‌ی مسیحیان غیریهودی اینه که اول خودشون رو از جفا آزاد کنن، تا به خاطر صلیب مسیح جفا نبینند.

پس تا حدودی انگیزه‌شون این بود که زندگی رو برای خودشون آسون‌تر کنند، مخصوصاً در محافلِ یهودی که از مسیحیت بیزار بودند؛ اما در آیه‌ی ۱۳، «زیرا ایشان نیز که مختون می‌شوند، خود شریعت را نگاه نمی‌دارند بلکه می‌خواهند شما مختون شوید تا در جسم شما فخر کنند.» به عبارت دیگه، میزانی از غرور و سروری کردن، تمایل به رقابت و هم‌چشمی در انگیزه‌شون بود و حالا این مسئله‌ی فخر رو برای پولس ایجاد می‌کنه.

و پولس می‌گه، «لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.» این یه متن فوق‌العاده‌آس که پولس باهاش رساله‌ی غلاطیان رو تموم می‌کنه، چون همه‌ی چیزهایی رو که می‌خواد درباره‌ی انجیل و مفهومش و کیستی ما و هویت ما در مسیح بگه، خلاصه می‌کنه.

«حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح.» البته صلیب، نماد مسیحیت شده؛ و این عجیبه، این‌طور نیست؟ صلیب برای رومیان، وسیله‌ی اعدام و مجازات ایالتی بود؛ مثل طناب، مثل سرنگ، مثل اتاق گاز. عجیب بود اگه ما یه مدلی از سرنگ رو از گردن مون آویزون می‌کردیم و به مجازات مرگ افتخار می‌کردیم؛ چون این مفهوم صلیب برای رومی‌ها بود.

یه قطعه هنر خیابونی از قرن دوم هست که الان در موزه‌ی کرچریان هست و در تپه‌ی پلِتائین در روم پیدا شد و تصویر مردی هست که به بالا، به مصلوب شدن نگاه می‌کنه؛ و کسی که مصلوب شده، سرش، سرِ یه خره. این یه شعار خیابونی رومی و

ضد مسیحیه که از نظر رومی‌ها، مسیحیت، احمقانه بود، حماقت بود. چرا پرستش می‌کنید؟ در زیر این هنر خیابونی می‌گه، «الکسامناس سبتا تیان»، «الکسامنوس، خدا رو پرستش می‌کنه»؛ خدایی که سرِ خرِ داره.

این برایشون حماقت بود. برای یهودیان، مصلوب شدن، نمادی از واگذاشته شدن توسط خدا بود. تصویری بود از اینکه، «آنکه بر دار آویخته شود ملعون خدا است.» پس برای یهودیان قابل درک نبود که عیسی مصلوب شد و باید کسی رو پرستش کنید که مصلوب شده؛ اما این برای پولس، مفهوم بسیار متفاوتی داره و صلیب برای مسیحیان، مفهوم بسیار متفاوتی داره. صلیب، نقطه‌ی اوج اطاعت عیسی بود. وقتی او محکم و استوار به اورشلیم رفت، از فرجام کارش آگاه بود. می‌دونست عواقب رفتن به اورشلیم چیه و می‌دونست که مصلوب می‌شه. برای همین اومده بود.

«من باید به اورشلیم برم و به دست یهودیان سپرده بشم و محاکمه بشم و مصلوب بشم و روز سوم قیام کنم.» یادتون، وقتی پطرس بهش گفت، «نه، این هرگز اتفاق نمی‌افته»؛ عیسی طوری واکنش نشون داد که انگار عصبی شده. عیسی همیشه این طوری واکنش نشون نمی‌داد؛ اما به او می‌گه، «دور شو از من ای شیطان»، چون این صدا رو قبلاً موقع وسوسه شدن شنیده بود که اگه می‌خواد روی صلیب نره، فقط باید تعظیم کنه و شیطان رو پرستش کنه و هرچی که می‌بینه، مال او می‌شه.

او می‌تونست تاج رو بدون صلیب داشته باشه؛ این پیشنهاد رو قبلاً شنیده بود و حالا دوباره از پطرس می‌شنید. این چیزیه که تعمیر نشون می‌داد. گذشتن از آب برای اثبات بی‌گناهی بود که در عهدعتیق درباره‌ی داوری می‌گفت. وقتی پولس درباره‌ی تعمیر صحبت می‌کنه، درباره‌ی دریای سرخ و غرق شدن مصریان در اول قرتیان ۱۰ می‌گه.

وقتی پطرس درباره‌ی تعمیر صحبت می‌کنه، درباره‌ی نوح و کشتی و نجات هشت نفر و غرق شدن بقیه‌ی بشریت در آب صحبت می‌کنه. پس به‌نوعی، تعمیر تصویری از ایده‌ی داوری و لعنت خدا رو منتقل می‌کنه. اما مفهوم صلیب چیه؟ اینجا پولس اینو توضیح نمی‌ده، اما در جای دیگه، این کار رو می‌کنه و از کلمات برای توضیح صلیب استفاده می‌کنه. به همین دلیل فیلم مصلوب شدن عیسی کافی نیست. صلیب باید توضیح داده بشه. در این فیلم، فقط کسی رو می‌بینید که روی صلیب می‌میره، مثل بقیه‌ی افرادی که روی صلیب می‌میرند؛ اما برای پاسخ به این سؤال که مفهوم صلیب چیه، باید یه کلمه باشه، یه لوگوس درباره‌ی صلیب، چنانکه پولس در جای دیگه می‌گه.

او از کلماتی همچون «بازخريد» استفاده کرد. صلیب، بازخريد می‌کنه و این زبان بازاریه، «بهایی که پرداخت می‌شه تا از اسارت و بردگی آزاد کنه»، «صلیب، منو از اسارت گناه و خودم آزاد می‌کنه.» او از کلماتی همچون «کفار کردن» در باب ۳، آیات ۱۳ و ۱۴ استفاده کرده که این کلمه به‌طور خاص بدین معناست که «داوری خدا روی صلیب نازل می‌شه، خشم خدا روی صلیب نازل می‌شه.» در درس قبلی این سؤال رو پرسیدیم که چرا خشم خدا اینجا نازل شد؟

اگه عیسی بی گناهه؛ مزد گناه مرگه؛ اما اگه او گناه نکرده، چرا می میره؛ و جوابی که لوتر داد، جانشینی بود. در این مقطع، او بزرگترین گناه کار جهان بود، چون گناهان ما به حساب او گذاشته شد. در جای دیگه، پولس از کلمه‌ی مصالحه و آشتی استفاده می‌کنه، کلمه‌ای که برگرفته از روابط شکسته شده‌اس؛ و رابطه‌ی خدا با ما شکسته شده و باید احیا بشه و صلیب، ما رو با خدا آشتی می‌ده.

اینجا در غلاطیان، بارها و بارها از کلمه‌ی عادل شمردگی استفاده کرده؛ اینکه صلیب به ما این توانایی رو می‌ده که در رابطه و جایگاه درست با خدا قرار بگیریم، با اطاعت لازم ملبس بشیم، گناهان ما برداشته بشه و ردای عدالت اطاعت مسیح رو بپوشیم.

پولس، جلال رو در صلیب می‌بینه، چون صلیب رو صرفاً به عنوان مرگ نمی‌بینه که بنابراین باید باهاش همدردی کنیم؛ بلکه اونو باز خریدکننده و نجات‌دهنده و آشتی‌دهنده و عادل‌کننده می‌بینه. او انجیل رو در صلیب می‌بینه، خبر خوش خدا درباره‌ی حیات ابدی برای گناهکاران از طریق تقدیس و جایگزینی عمل مسیح از جانب ما. پس می‌گه، «بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد.»

به نظرم، منظورش اینه که دنیا چیزی نداره که بهش بده، نه اینکه پولس دیدگاهی درباره‌ی دنیا و زندگی نداشت، نه اینکه پولس نمی‌تونست از هنر یا موسیقی یا معماری یا ورزش یا سرگرمی‌ها و این چیزها قدردانی کنه؛ از این لحاظ نبود؛ بلکه نهایتاً دنیا چیزی نداشت که به او بده، دنیای سقوط کرده، دنیای پوچ، چیزی نداشت که به او بده. حتی چیزی در زیبایی دنیا بود که او رو یاد قلعه‌های مخروبه می‌نداخت که زیبایی‌اش محو شده بود.

به نوعی، میک جگر می‌تونست بگه، «من ارضاء نمی‌شم»، چیزی که جان رو ارضاء کنه، چیزی که گناهکاری رو که محتاج به فیض نجات‌دهنده‌اس ارضاء کنه. او نمی‌تونه اینو در دنیا پیدا کنه. «چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرم و نفس خود را بیازم؟» می‌دونید، حساب کنید. اگه دنیا رو داشته باشید، دنیا رو دارید.

کل دنیا رو دارید، اما عیسی رو ندارید. چی به دست آوردید؟ هیچی. اگه چیزی نداشته باشید، اما عیسی رو داشته باشید، چی؟ همه چیز دارید.

«دنیا برای من مصلوب شد.» او نهایتاً برای تحسین دنیا یا تأیید دنیا زندگی نمی‌کنه. پولس به فیلیپیان می‌گه، «اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را... زیان دانستم.» می‌دونید، او چیزهای زیادی داشت که بهشون فخر کنه؛ اما «آنچه مرا سود می‌بود، آن را... زیان دانستم... فضله شمردم.» این ترجمه‌ی خوبییه، «اسکوبالا»، منظورش فضله‌اس، او دنیا رو این طوری می‌بینه.

«و در وی [مسیح] یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود.» اینو به فیلیپیان می‌گه؛ اینجا به‌طور فشرده‌تر می‌گه، «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله‌ی او دنیا برای من مصلوب شد.» بعد می‌گه، «و من برای دنیا.»

دنیا چطوری به پولس، به این مرد بزرگ نگاه می‌کرد؟ این مردی که تحصیلات عالی داشت، مردی که قرار بود یکی از بزرگ‌ترین متفکران یهودیت بشه. او یهودیت رو منقلب می‌کرد، اگه در یهودیت می‌موند. حالا چی کار می‌کنه؟ در اروپا، این‌ور و اون‌ور می‌ره و دائماً درباره‌ی عیسی صحبت می‌کنه. به نظر دنیا، پولس یه احمقه. یه احمقه. «من برای دنیا مصلوب شدم.» ببینید در آیه‌ی ۱۷ چی می‌گه، «بعد از این هیچ‌کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغ‌های خداوند عیسی را دارم.» به نظرم در مورد واقعیت صحبت می‌کنه. می‌گه، «من برای دنیا چی هستم؟ دنیا در مورد من چه فکری می‌کنه؟»

تصور کنید با جوانان به سفر می‌رید و اون‌ها یه روز کنار دریا می‌رن. پولس هم باهاشون می‌ره. تصور کنید پولس، کشیش جوانانه، احتمالاً تصورش سخته؛ اما تصور کنید پولس یه مرد جوون در کلیساست و جوانان رو به ساحل دریا می‌بره. می‌دونید، اون‌ها در شن و ماسه بازی می‌کنند و بعد یک‌دفعه می‌گن، «بیا بید شنا کنیم» و «پولس! بیا پولس!»

او بلوزش رو درمی‌آره و شما نفس‌تون بند میاد، چون پنج مرتبه، ۳۹ بار شلاق خورده، پس پشتش پُر از جای زخمه. نمی‌شه بهش نگاه کرد. به‌سختی می‌شه رنج‌هایی رو تصور کرد که پولس به خاطر انجیل متحمل شد، چون عیسی رو دوست داشت. او می‌گه، «من برای دنیا مصلوب شدم. من نشونه‌های مسیح رو در بدنم دارم.» او برای عیسی قدم برداشت. برای انجیل قدم برداشت. یه چیز در فکرشه و اون هم مسیحه. عیسی، عیسی، عیسی. در مورد خودش نیست. در مورد پیشرفت خودش نیست. در مورد جلال خودش نیست. در مورد شغل خودش نیست. در مورد ثروت نیست. در مورد دارایی نیست. در مورد زیورات و زکم زیمبوی این دنیا نیست.

پولس به‌هیچ‌عنوان نمی‌گه ما حق مالکیت خصوصی نداریم. نکته‌اش این نیست. بلکه برای چی زندگی می‌کنید؟ چی شما رو صبح‌ها از خواب بیدار می‌کنه؟ چی حس هویت بهتون می‌ده؟ کی شما رو چنین شخصی می‌سازه؟ و در کل دوره‌ی این رساله، جوابش اینه، «من هویتم، وجودم، رضایتم، حس سلامتی و رفاهم رو از رابطه‌ام با عیسی پیدا می‌کنم، در اتحاد و مشارکت با او. من مصلوب شدم. در انسان قبلی مُردم. من دیگه از آدم نیستم، بلکه مردی در مسیح هستم. همه‌چیز عوض شده. به دنبال تأیید دنیا نیستم. به دنبال تأیید کسی نیستم.»

من تأیید شدم، از این لحاظ که روح‌القدس در من ساکنه و حالا در من سیستمی رو ایجاد می‌کنه که منو به شباهت مسیح درمی‌آره، چون من اعمال پلید، میوه‌ی جسم رو شناسایی می‌کنم و این چیزها رو به مرگ می‌سپارم. هرچه بیشتر سعی

می‌کنم که میوه‌ی روح رو شناسایی کنم و این‌ها رو به ثمر بیارم؛ همه‌ی این‌ها با قوت و قدرت و هدایت روح‌القدس؛ اگه می‌خوام به چیزی فخر کنم، حتی نمی‌تونم به دستاوردهای مسیحی‌ام فخر کنم، نمی‌تونم به کسانی فخر کنم که از طریق من به عیسی ایمان آوردند؛ چون همه‌ی این‌ها، نهایتاً کار خداست. توسط اوست. با قدرت روح‌القدس.»

حُب، او مثل همیشه با یه دعای خیر کوچیک تموم می‌کنه، «فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران. آمین.» این دعای خیر بسیار کوتاهیه؛ اما خداحافظی کوتاه نیست. یه دعای خیره؛ دعای خیر و برکات؛ و برکات رو عهدها می‌دن، چون عهدها همیشه برکات و لعنت‌ها رو دارند. او لعنت شد تا ما برکت بیابیم؛ این دعای خیر، نشونه‌ی انجیله.

در پایان جلسات؛ کلیسا در ۲۰۰۰ سال گذشته، جلسات و پرستش رو با یه دعای خیر تموم کرده. این دعا نیست، پس می‌تونید چشم‌تون رو باز نگه دارید و دریافتش کنید. این کلام خدا به شماست. فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد، ای برادران. دوباره یادآوری می‌کنه که کی هستید. دوباره یادآوری می‌کنه که در قلمرو انجیل هستید. امن هستید. مبارک هستید. نه به‌طور ناچیز، بلکه به عمیق‌ترین شکل قابل تصور، ما افراد مبارکی هستیم، چون حیات ابدی به ما داده شده. این پیش‌روی ماست.

وقتی صبح یکشنبه یا عصر یکشنبه از کلیسا می‌رید و این کلام برکت در گوش‌تون به صدا درمی‌آد، یادآوری می‌کنه که وقتی به‌طرف چیزهای پیش رو می‌رید، شخص مبارکی هستید، امتیازات انجیل رو دارید.

دفعه‌ی بعد که در جلسه هستید و برکت اعلام می‌شه، فقط به خودتون یادآوری کنید که این انجیله، خبر خوشه؛ من روی این می‌ایستم، با این جلو می‌رم، با اطمینان به اینکه خدا منو برکت داده؛ چون خداوند عیسی مسیح رو از جانب من، به‌جای من، به جایگزینی از من لعنت کرد.

حُب، مثل همیشه در این درس‌ها وقتی واعظ کل کتاب رو موعظه می‌کنه، همیشه احساس می‌کنم که انگار وقتی به پایان می‌رسم، حالا در جایگاهی هستم که از نو شروع کنم، چون حالا تصویر بزرگی رو می‌بینید و ایمان دارم که غلطیان برای شما مفهوم بیشتری خواهد داشت، چون اینو با همدیگه مطالعه کردیم. باعث افتخار من بود که بتونم در این فرصت، معلم‌تون باشم. ممنونم.